

چیستی و ماهیت اقسام علوم در قرآن کریم

(با تأکید بر ادبیات فارسی)

زینب محمدی البرز^۱

دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی دانشکده هدی قم، قم، ایران.

فاطمه حاجی رحیمی^۲

استاد همکار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی، جامعه المصطفی العالمیه قم، قم، ایران.

چکیده

علم تلاشی نظام‌مند است که دانش را در قالب توضیحات و پیش‌بینی‌های قابل آزمایش درباره تمامیت جهان می‌سازد و سازمان می‌دهد. یک معنای قدیمی‌تر و نزدیک، که امروزه هنوز هم به کار می‌رود، متعلق به ارسطو است و دانش علمی را مجموعه‌ای از آگاهی‌های قابل اتکا می‌داند که از لحاظ منطقی، قابل توضیح باشند. همچنین گاه به مجموعه گزاره‌ها و اطلاعاتی گفته می‌شود که دانشمندان در کاوش‌های علمی حول یک موضوع یا برای تأمین یک هدف گردآورده‌اند و بین آنان بر اساس زبان علوم مورد گفتگو قرار می‌گیرد. پژوهش حاضر که با روش کتابخانه‌ای انجام گرفته به تأثیرپذیری قرآن از ادبیات فارسی پرداخته است. یافته‌های پژوهش عبارتند از: تمکین از ادبیات قرآنی توسط شاعران و نویسندگان، یک عامل بسیار مهم است. با توجه به اینکه قرآن به‌عنوان یک کتاب کاملاً ادبی، الگویی موفق و نمونه‌آلای تأثیرگذاری بر مخاطب است، مورد توجه شاعران و نویسندگان هوشیار ما قرار گرفته و آنان برای اعتلا و فخامت بخشیدن به آثار خود به سراغ قرآن رفته‌اند. قرآن از روش‌های دیگری از جمله تمثیل نیز استفاده کرده است.

کلید واژه‌ها: علم، آگاهی، ادبیات فارسی، تمثیل، قرآن کریم.

¹ Email: az12654123z@gmail.com

² Email: f.hajirahimi@mou.ir

مقدمه

یکی از این سرمایه‌های افتخارآمیز ما سروده‌های شاعران و سخنوران و نوشته‌های دبیران، مترسلان، نویسندگان، تأملات عارفان و اندیشه‌های حکیمان و فیلسوفان ایرانی مسلمان است. با نگاهی گذرا به آثار این بزرگان پیداست که بسیاری از تعبیرات، اشارات و استدلال‌های آنان به اقتباس یا الهام از این کتاب مبین و یا احادیث ائمه معصومین (علیهم‌السلام) است. با تفحصی در تاریخ ادبیات در خواهیم یافت که هر چه زمان گذشته است، نفوذ معنوی قرآن کریم در ادبیات مردم مسلمان بیشتر شده است. مقصود این است که در صدر اسلام، ادبیات عرب آن مقداری که قرآن باید جای خود را باز کند نکرده است، هر چه زمان می‌گذرد قرآن بیشتر آنها را تحت نفوذ قرار می‌دهد.

تمکین از ادبیات قرآنی توسط شاعران و نویسندگان، یک عامل بسیار مهم است. با توجه به اینکه قرآن به‌عنوان یک کتاب کاملاً ادبی، الگویی موفق و نمونه‌اعلای تأثیرگذاری بر مخاطب است، مورد توجه شاعران و نویسندگان هوشیار ما قرار گرفته و آنان برای اعتلا و فخامت بخشیدن به آثار خود به سراغ قرآن رفته‌اند. قرآن از روش‌های دیگری از جمله تمثیل نیز استفاده کرده است.

این روش هم مانند سایر روش‌ها برای قابل فهم کردن مطالب مورد استفاده قرار گرفته است. البته تمثیلات قرآن، تمثیلات خاصی هستند. به‌عنوان مثال، وقتی قرآن می‌خواهد در اذهان تصویری از بهشت ایجاد کند، می‌گوید: "جنات تجری تحتها الانهار" و به این ترتیب ذهن انسان را به سمتی سوق می‌دهد که می‌تواند یک حوزه فکری و ذهنی را از بهشت مجسم کند. زمانی نیز که می‌خواهد خداوند را بشناساند، می‌فرماید: "الله نور السماوات و الارض" به این ترتیب ذهن را به یک حقیقت نورانی متمایل می‌کند. سپس تعریفش از این حقیقت نورانی خاص‌تر می‌شود و می‌گوید: "مثل نوره، کمشکاه فیها مصباح المصباح" و با این تعریف، مفهومی را که ما از نور محسوس می‌شناسیم، از ذهن مان دور می‌کند. سوگند خوردن نیز یکی دیگر از روش‌های قرآنی است. قرآن هیچ نیازی به سوگند خوردن ندارد. اما چون مردم با سوگند مطلبی را بیشتر باور می‌کنند، قرآن نیز چنین می‌کند و گاه در بعضی از سوره‌ها از جمله دو سوره شمس یا ضحی سوگندهای مکرری می‌آورد.

این مقاله کوشیده است به موضوع مهمی همچون اقسام علوم علم پردازد و زیر شاخه‌های آن یا به عبارتی دیگر معانی آن را مورد توجه قرار دهد. درنهایت به بیان تأثیرپذیری ادبیات فارسی بر کتاب آسمانی قرآن پردازد. نگارندگان همچنین در پژوهش حاضر کوشیده‌اند به یکی از مترادفین علم یعنی آگاهی پردازند. اهمیت مسئله ادبیات فارسی و ارتباط آن با آگاهی به این طریق است که

هر علمی منجر به آگاهی نمی‌شود لذا همراه با فراگیری علم باید به مسئله آگاهی نیز توجه نمود تا علم در انسان نمود پیدا کند.

پیشینه پژوهش

۱. علم و فلسفه در دوران باستان

زرتشتیان: در دوران باستان، زرتشتیان با تأکید بر علم و دانش، به مطالعه طبیعت و آفرینش پرداختند. متون زرتشتی نظیر «اوستا» شامل آموزه‌های علمی و فلسفی است. (ابن سینا، «قانون در طب»، ترجمه: علی اکبر ولایتی)

۲. دوران اسلامی

ابن سینا (Avicenna) یکی از بزرگ‌ترین فیلسوفان و دانشمندان ایرانی است که آثارش در زمینه‌های پزشکی، فلسفه، و علوم طبیعی تأثیر عمیقی بر علم غربی داشت. کتاب «قانون در طب» او به عنوان یکی از مهم‌ترین متون پزشکی شناخته می‌شود.

فارابی (Al-Farabi) او نیز در زمینه فلسفه و علوم اجتماعی آثار مهمی دارد. کتاب «آراء اهل مدینه فاضله» او به بررسی جامعه و حکومت ایده‌آل پرداخته است.

خیام: شاعر و ریاضیدان بزرگ ایرانی که در زمینه ریاضیات و نجوم نیز آثار ارزشمندی دارد. کتاب «نوروزنامه» او به بررسی تقویم و نجوم می‌پردازد. (فارابی، «آراء اهل مدینه فاضله»، ترجمه: محمدعلی فروغی)

۳. عصر صفویه

در این دوره، علم و فرهنگ فارسی به اوج خود رسید. مراکز علمی مانند «مدرسه سپهسالار» و «مدرسه دارالفنون» تأسیس شدند که به تربیت دانشمندان و پژوهشگران پرداختند. (خیام، «نوروزنامه»، ترجمه: مهدی محقق)

۴. دوران معاصر

علامه طباطبایی: یکی از بزرگ‌ترین فیلسوفان معاصر ایران است که در زمینه فلسفه اسلامی و تفسیر قرآن آثار مهمی دارد. کتاب «تهایت حکمت» او به بررسی مباحث فلسفی پرداخته است. (علامه طباطبایی، «تهایت حکمت»، انتشارات صدرا)

دکتر شریعتی: او با تأکید بر جامعه‌شناسی و فلسفه اسلامی، آثارش تأثیر زیادی بر نسل جوان ایران گذاشت (دکتر شریعتی، «حسین وارث آدم»، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی).

بحث و بررسی

ج.ع	نشانی آیه	قسم علم	موضوع	منبع: تفسیر نور
۱	فتح(۲۵)	علم به معنی آگاهی	آسیب رساندن به مسلمانان حتی از روی ناآگاهی مسئولیت و بازخواست دارد	ج ۹ ص ۱۴۰
۲	جاثیه(۲۳)	علم به معنی آگاهی	آگاهی انسان به پیروی از هوای نفس خویش	ج ۸ ص ۵۳۴
۳	جاثیه(۹)	علم به معنی آگاهی	آگاهی انسان از بعضی از آیات و تمسخر آن	ج ۸ ص ۵۱۷ الی ۵۱۸
۴	زخرف(۸۵)	علم به معنی آگاهی	جزء خداوند کسی از زمان وقوع قیامت آگاه نیست	ج ۸ ص ۴۸۰
۵	لقمان(۱۵)	علم به معنی آگاهی	شرک هیچ گونه منطق علمی ندارد	ج ۷ ص ۲۵۹
۶	روم(۲۹)	علم به معنی آگاهی	پیروی ظالمان بدون آگاهی از هوی و هوس خود	ج ۷ ص ۱۹۶
۷	حج(۷۱)	علم به معنی آگاهی	پرستش مشرکان از چیز هایی غیر خداوند بدون آگاهی	ج ۶ ص ۷۰
۸	حج(۵)	علم به معنی آگاهی	ارزش انسان و زندگی اودر پرتو علم و آگاهی و عقل اوست	ج ۶ ص ۲۰
۹	اسرا(۳۶)	علم به معنی آگاهی	از آنچه به آن آگاهی نداری پیروی نکن چشم و گوش و دل همه مسئولند	ج ۵ ص ۶۰

ج ۴ ص ۵۴۹	به خاطر کهولت سن علم آگاهی که در قبل داشتند را از دست داده‌اند	علم به معنی آگاهی	نحل (۷۰)	۱۰
ج ۴ ص ۵۰۹	آنها باید هم بار گناهان خود را و سهمی از گناهان کسانی که از روی جهل گمراهشان ساختند را به دوش بکشند	علم به معنی آگاهی	نحل (۲۵)	۱۱
ج ۴ ص ۶۷	هر کجا علم به مصلحت نداریم در خواست نکنیم	علم به معنی آگاهی	هود (۴۷)	۱۲
ج ۴ ص ۶۶	در خواست خدا از نوح: آنچه را از آن آگاه نیستی از من مخواه	علم به معنی آگاهی	هود (۴۶)	۱۳
ج ۳ ص ۷۷	وحی خداوند بر اساس علم الهی به نیازهای انسان و جهان است	علم به معنی آگاهی	اعراف (۵۲)	۱۴
ج ۱ ص ۵۳۵	ستیز و گفتگو در مورد آنچه به آن آگاهی داشتند و در مورد آنچه به آن آگاهی ندارند	علم به معنی آگاهی	آل عمران (۶۶)	۱۵

علم به معنی آگاهی و ناآگاهی در قرآن کریم

در اینجا به بررسی ۵۳ تا از آیات مبارک قرآن کریم پرداخته ایم که هر کدام با واژه (علم) و گاه در متضاد با آن چه معنی و چه مفهومی می‌دهند:

تشریح مفهوم علم خالق بر احوالات مخلوق

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (نحل ۱۲۵)

با حکمت و لندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن! پروردگارت، از هر کسی بهتر می‌داند چه کسی از راه او گمراه شده است؛ و او به هدایت‌یافتگان داناتر است. از این آیه تا آخر سوره ده دستور جالب اخلاقی برای برخورد مطرح شده است.

این آیه برای همه مسئولان و مربیان و معلمان و اساتید و علما، دستور جامعی می‌دهد که باید آنان برای موفقیت خود با شیوه‌های گوناگونی نسبت به مخاطبان گوناگون خود، مجهز باشند، چرا که همه‌ی مردم را نمی‌توان با یک شیوه دعوت کرد، هر شخصی یک روح و ظرفیتی دارد که باید با زبان خودش با او سخن گفت؛ خواص را با حکمت و استدلال و عوام را با موعظه نیکو، و مخالفان را با جدال نیکوتر ارشاد کنیم. موعظه نیکو آن است که واعظ به آنچه می‌گوید عمل کند و جدال نیکو آن است که در آن توهین و تحریک غلط احساسات نباشد؛ پس نتیجه می‌گیریم:

اولین وظیفه انبیا، دعوت است. «ادْعُ»

دعوت باید جهت الهی داشته باشد. «إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ»

دعوت، مراحل و مراتبی دارد. (حکمت، موعظه، جدال نیکو که حکمت راه عقلی و موعظه راه عاطفی است.)

موعظه باید حسن باشد، ولی جدال باید احسن باشد. «الْمَوْعِظَةُ الْحَسَنَةُ - بِأَلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (هم محتوا نیکو باشد و هم شیوه و بیان)

بیان آثار و برکات خوبی‌ها و آفات و خطرات بدی‌ها از شیوه‌های دعوت است.

«بِالْحِكْمَةِ» (حکمت یعنی آشنایی با مصالح و مفاسد امور از طریق علم و عقل)

شما ضامن وظیفه هستید، نه ضامن نتیجه. «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»

حکمت و برهان نیکو است، موعظه و جدال ممکن است با شیوه خوب یا شیوه بد باشد. (کلمه حسن و احسن برای حکمت آورده نشد)

اسلام به طرفداران خود هم غذای فکری می‌دهد، «بِالْحِكْمَةِ» هم غذای روح «الْمَوْعِظَةُ الْحَسَنَةُ» و به مخالفان برخورد منطقی دارد. جادلهم...

ادعو کلمه دستوری است و اهمیت این دعوت را می‌رساند:

منظور از دعوت این است که ما کسی را به زور هدایت نمی‌کنیم دعوت در اینجا از نظر من به معنی فراخواندن است این کلمه از این آیه با آیه ۳۱ سوره رعد که می‌فرماید: «که اگر خدا می‌خواست همه مردم را هدایت می‌کرد ولی هدایت اجباری فاقد ارزش است ارتباط دارد.»

پس دعوت شیوه نیکوتر است و همچنین با آیه ۹۹ سوره یونس که می‌فرماید: «و اگر پروردگار تو می‌خواست تمام کسانی که روی زمین هستند همگی به اجبار ایمان می‌آوردند آیا تو می‌خواهی مردم را مجبور سازی که ایمان بیاورند ایمان اجباری چه سودی دارد.»

حتی این آیه و کلمه ادعو نشان دهنده اختیار انسان است که می‌تواند دعوت را قبول کند یا نه ولی اگر قبول نکرد عواقبش با خودش است و با آیات ۲۹ سوره کهف و ۳ سوره انسان که مربوط به وجود (اختیار) است ارتباط دارد.

چون آن دوران دوران جاهلیت بوده پس باید از حکمت که وسیله آن علم و عقل است به کار برده شود؛ زیرا ممکن است آنها از سر لجبازی در اسلام آوردن بهانه بیاورند.

موعظه: در این آیه موعظه هم به کار برده شده موعظه‌ای نیکو. منظور از موعظه کارهای نیک طوری یادآوری شوند که قلب انسان رقت و تسلیم پیدا کند و به او امر الهی تسلیم شود این قسمت از این آیه با آیه ۱۵۹ سوره آل عمران شباهت دارد به مرحمت خدا بود که با خلق مهربان گشتی میزان اهمیت اخلاق خوب را در دعوت به اسلام می‌رساند.

با توجه به احادیث بسیار در مورد پندپذیری و نصیحت‌پذیری اما نصیحتی که حالت سرزنشی دارند هم خوب نیست. امیرالمؤمنین (ع):

الْمَوَاعِظُ صِقَالُ النَّفْسِ وَ جَلَاءُ الْقُلُوبِ: پند و موعظه، روح و جان آدمیان را صیقل می‌دهد و دل‌ها را جلا و صفا می‌بخشد.

امام زین العابدین(ع) كَثْرَةُ النَّصَحِ تَدْعُو إِلَى التَّهْمَةِ: زیاده‌روی در نصیحت، انسان را در معرض سؤظن و بدگمانی قرار می‌دهد.

پند و موعظه، روح و جان آدمیان را صیقل می‌دهد و دل‌ها را جلا و صفا می‌بخشد.

امام زین العابدین(ع): كَثْرَةُ النَّصَحِ تَدْعُو إِلَى التَّهْمَةِ: زیاده‌روی در نصیحت، انسان را در معرض سؤظن و بدگمانی قرار می‌دهد.

تأثیر پذیری ادبیات فارسی از قرآن

قرآن کریم همچنان در همهٔ ارکان تمدن و فرهنگ ما به ویژه در شعر فارسی تأثیر داشته است.

غالب کسانی که در حوزه ادبیات فارسی صاحب نامند یا اشعری مذهبند یا شیعه. از طرفی هم در بین اشعاره و هم در بین شیعیان، فرقه‌های مختلفی داریم که خوشبختانه آثار تمامی آنها کمابیش از آیات و احادیث تأثیر پذیرفته است و اصولاً امروز نمی‌توان در حوزه تاریخ ادبی ایران اثری یافت که متأثر از قرآن و حدیث نباشد. ولی به یک نکته باید توجه داشت و آن، این است که در دوره‌ای از تاریخ کشورمان، برخی شاعران به نوعی تأویل‌گرایی در آیات و احیاناً احادیث میل پیدا کردند، به‌خصوص شاعرانی همچون ناصر خسرو که معتقد به مذهب اسماعیلیه بودند.

از این رو برداشت‌های خاصی از آیات قرآن و احادیث در آثار این گروه از شاعران راه یافته است. از طرفی عرفا با برداشت‌های ذوقی از آیات که به اشعارشان نیز راه پیدا کرد، مسائلی را مطرح کردند که با برداشت‌های مفسران شیعه یا معتزلی از قرآن، سنجیتی ندارد و بر این اساس مخالفت‌هایی هم با این گروه‌ها در طول تاریخ صورت گرفته است. علمای ادب در تدوین علوم ادبی دست به یک الگوبرداری جدی از قرآن زده‌اند و به طور قطع در همه آثاری که از سوی علمای ایرانی و عرب در این حوزه نوشته شده، بسیاری از شواهد مثال از قرآن گرفته شده است. در برخی کتاب‌ها حتی کتاب‌هایی که به زبان فارسی نوشته شده‌اند، گاه مشاهده می‌کنیم که برای یک صنعت ادبی هیچ شاهد مثالی جز آیه قرآن نیافته‌اند و همین شاهد مثال هم مدام در کتاب‌های

مختلف تکرار شده است. بنابراین می‌توانیم با قاطعیت بگوییم که ادبیات فارسی نه تنها از لحاظ مضمون، بلکه از لحاظ صناعات ادبی نیز به شدت تحت تأثیر قرآن و حدیث، این سرچشمه‌های جوشان فیض و رحمت بوده است و در واقع باید جاذبه‌های ادبیاتمان را تا حدی بسیار، مرهون زیبایی و شکوه کلام الهی و ائمه اطهار بدانیم.

سعدی خود در این مورد می‌گوید:

همه قبیله من، عالمان دین بودند / مرا معلم عشق تو، شاعری آموخت

تأثیرات زیادی، دین اسلام در تمام شئون زندگی ایرانیان به‌ویژه در عرصه ادبیات از خود به جای گزارد تا جایی که ما بیشتر کتاب‌هایی که از پیشینیان برجای مانده نگاه کنیم خواهیم دریافت که کمتر موضوع ادبی است که مایه خود را از مفاهیم قرآنی نگرفته باشد؛ به گونه‌ای که بیشتر مفاهیم مطالب آنها یا به‌طور آشکار یا غیرمستقیم مانند کنایه و ایهام به بیان نکته‌ای حکمت آموز کلام خداوند اشاره شده است. در این زمینه کافی است به قلم بزرگ مردانی چون مولوی، سعدی، فردوسی و دیگر آثار منظوم و منثور نظر کنیم تا دریابیم که چقدر از آیات، اشارت، عبارت یا دستورات تربیتی، اخلاقی، علمی و سیاسی... آورده و با سروده‌های خویش ذهن بشر را به تکاپو انداخته‌اند.

در تاریخ ادبیات فارسی، نشانه‌های تأثیر قرآن در نظم و نشر فارسی کاملاً مشهود است. از جهات متعدد و به صور گوناگون شعرا و نویسندگان ما از عبارات، مضامین آیات قرآنی و الفاظ قرآنی استفاده کرده‌اند. این استفاده یا به عین عبارت بوده یا به مضمون یا به صورت اشاره و تلویح و درج یا به صورت حل و ترجمه یا به صورت کاربرد الفاظ قرآنی نمونه‌های زیادی در دوره‌های ادبی زبان فارسی سراغ داریم که این تأثیرات را کاملاً نشان می‌دهد. در قرن چهارم هجری اصولاً معارف اسلامی پایه و اساس فرهنگ جوامع مسلمان بود و در همه شئون زندگی مسلمانان نفوذ داشت. طبعاً شعر و ادب نیز از این تأثیر و نفوذ بی‌بهره نماند.

در اشعار فارسی که از این دوره (عصر سامانی) برجای مانده، شواهد متعددی برای این تأثیر می‌توان یافت. در اشعاری از این دوره، مضامین و قصص قرآنی و احادیث نبوی به درجات و صور

گونگون بازتاب پیدا کرده است. مثلاً در اشعار رودکی می‌بینیم: "حجت یکتا خدای و سایه اویست / طاعت او کرده واجب آیت فرقان" که اشاره دارد به "و اطیعوا الله الرسول و اولى الامر منکم" (آیه ۶۲ سوره نسا). یا جای دیگر می‌گوید که "سماع و باده گلگون و لعبتان چو ماه / اگر فرشته ببیند در اوفتد در چاه" که اشاره به داستان هاروت و ماروت در قرآن است. باز هم رودکی می‌گوید: "زلفینک او بر نهاده دارد / بر گردن هاروت زاولانه" (زاولانه = بند آهنین) که باز به داستان هاروت و ماروت در آیه ۹۶ سوره بقره اشاره دارد. از ابوشکور بلخی در همین دوره داریم: "از دور به دیدار تو اندر نگرستم / مجروح شد آن چهره پر حسن و ملاحه / وز غمزه تو خسته شد آزرده دل من / وین حکم قضایست جراحت به جراحت" که به آیه قصاص (۴۹) در سوره مائده اشاره دارد. یا باز شهید بلخی می‌گوید: "به منجنیق عذاب لندرم چو ابراهیم / در آتش حسراتم فگند خواهندی" که به داستان ابراهیم و نمرود در سوره انبیا (آیات ۶۱ - ۶۹) اشاره دارد.

در مدارس نظامیه که به همت خواجه نظام‌الملک وزیر دانشمند سلجوقی در قرن پنجم هجری در ایران شکل گرفت، درس‌های یکنواختی تدریس می‌شد که از جمله دروس آموزش علوم اسلامی از قبیل تفسیر و حدیث‌شناسی بود و به همین دلیل اکثر شعرا و نویسندگان و عالمان ما برخاسته از همین مدارس بوده‌اند. بنابراین، می‌توان گفت نظامیه‌ها در ترویج علوم اسلامی و رونق ادبیات و نیز در تأثیرپذیری ادبیات از قرآن و حدیث نقش مهمی ایفا کرده‌اند. البته در همین جا باید به عامل دیگری هم اشاره کرد که آن رونق بازار وعظ است.

همان‌طور که می‌دانیم شیوع تصوف در ایران و ظهور شخصیت‌های برجسته‌ای که این نوع تعلیمات را سرلوحه فعالیت‌شان قرار می‌دادند، سبب شد تا شاگردان این افراد نیز که عمدتاً ادبا، فضلا و دانشمندان آن دوره یا دوره بعد بودند، تحت تأثیر وعظ و خطابه قرار گیرند و اندیشه‌هایی را که از این مجالس اخذ می‌کردند در آثار خود منعکس کنند و به این ترتیب استفاده از آیات و احادیث از این طریق نیز در ادبیات فارسی رونق بیشتری یافت.

در مورد راز نگهداری و غیبت نکردن حافظ علیه الرحمه می‌فرماید:

پیر گلرنگ من اندر حق ارزق پوشان رخصت خبث نداد از نه حکایت‌ها بود

که بیت فوق اشاره به آیه‌ای از قرآن است. پیرگلرنگ در این بیت کنایه از شراب گلرنگ و یا شاید هم پیر مغان باشد و بدان مناسبت که چهره‌ای صورتی گلفام دارد و ازرق پوشان کنایه است از صوفیه بدان مناسبت که خرقه کبود می‌پوشند. رخصت خبث نیز به معنی اجازه افشای خباثت‌ها، پلیدی‌ها است چرا که غیبت کردن کار بد و حرامی است. مفهوم این بیت بر گرفته از آیه شریفه "و بعضی، بعضی دیگر را غیبت نکنید آیا دوست دارید یکی از شما گوشت برادرش را بخورد در حالیکه کراهت دارد از آن" گرفته شده است.

خاقانی شیروانی در مورد فطرت پاک اولیه می‌گوید:

چنان در بوته تلقین مرا بگداخت کاندن من / نه شیطان ماند و وسواسش نه آدم ماند و عصیانش

در توضیح این بیت آمده که من به آن فطرت پاک اولیه بازگشتم نه می‌دانم شیطان چیست نه آدم کیست. "اشاره به آیه: "وعصی آدم ربه فخری".

شیخ اجل در گلستان خویش چنین آورده است که: «پس در هر نفسی نعمت موجودست و بر هر نعمتی شکری واجب.»

که اشاره به آیه هفتم سوره ابراهیم است که "اگر واقعا سپاسگزاری کنید نعمت شما را افزون خواهیم کرد و اگر ناسپاسی نمایی قطعاً عذاب من سخت خواهد بود."

به‌طور کلی در اشعار شاعران و نثرهای نویسندگان به غیر از آیات الهی به سخن معصومان و احادیث آنها بسیار اشاره کرده‌اند.

اما بزرگترین چیستان و به بیان دیگر سرّ اسرار هستی آفریدگار است و در کنار آن چرایی آفرینش و از کجایی آن، هان که مولانا می‌گوید:

از کجا آمده ام آمدنم بهر چه بود / به کجا می‌روم آخر ننمایی وطنم

نخست باید گفت که تأثیر قرآن و حدیث بر ادبیات فارسی همچنان مشهود است و کسانی همچون شهریار، مهرداد اوستا و حتی شاعران نوپردازی مانند اخوان ثالث در آثارشان به آیات و

احادیث و قصص قرآنی توجه داشته‌اند. در مورد تغییر در نحوه استفاده ادبای گذشته و معاصر، چنین به نظر می‌رسد که در شعر و نثر قدیم انعکاس آیات و احادیث در اشکال متنوع و متعددی صورت می‌گرفت، از جمله درج کامل، درج ناقص، تضمین، اقتباس، تلمیح و... در بعضی از دواوین، آیه‌ای به جای یک مصرع آمده است. به عنوان مثال "بسم الله الرحمن الرحيم" را نظامی به عنوان مصرعی در ابتدای مخزن الاسرار آورده است، ولی اکنون آیات و احادیث بیشتر به صورت تلمیح و اشاره مورد استفاده قرار می‌گیرد.

بعد از ظهور اسلام در ایران، نزدیک به دو قرن ادبیات فارسی مکتوب قابل توجهی نداشته‌ایم. البته این نکته به این معنا نیست که ادبا و شعرای ما از نوشتن و سرودن دست کشیدند بلکه بنا بر ضرورت‌هایی که در آن هنگام به وجود آمد، به زبان عربی تمایل پیدا کردند ولی نکته‌ای که باید آن را مورد توجه قرار دهیم، این است که این تأثیرپذیری به مرور در بین ادبا و شعرای ما بیشتر مشهود است. مثلاً اگرچه رودکی به عنوان نخستین شاعر پرمایه ایرانی در دوره اسلامی مطرح است و تحت تأثیر قرآن، حدیث و فرهنگ دینی قرار دارد، منتها میزان این تأثیر نسبت به شاعری که در اواخر قرن پنجم و اوائل قرن ششم می‌زیسته کم‌رنگ است. یعنی تأثیرگذاری قرآن و حدیث را در رودکی، دقیقی و فردوسی نسبت به حدیقه سنایی به مراتب کمتر می‌بینیم. در دوره غزنوی هم شواهد متعددی از تاثیر آیات قرآنی و مضامین قرآنی در شعر فارسی داریم. مثلاً در این شعر از ناصر خسرو می‌خوانیم: "نزی بازی آفرید تو را / چه کنی بیهده حدیث دراز / بازگشتت به سوی یزدانست / چند باشی اسیر آز و نیاز". "نزی بازی آفرید تو را" اشاره است به "افحسبتم انما خلقناکم عبثاً و انکم الینا ترجعون" که در سوره مومنون (آیه ۱۱۵) آمده است.

یا باز ناصر خسرو می‌گوید: "زندگانی دراز خواهد مرد / از پی خفت و خیز از پی خورد / تا مزه بیشتر تواند یافت / تا بزه بیشتر تواند کرد" که اشاره است به آیه "بل یرید الانسان لیفجر امامه" در سوره قیامه (آیه ۵). به خصوص در مورد ناصر خسرو، استاد دکتر مهدی محقق تحقیق زیادی کرده و تمام این اشارات قرآنی را در میان اشعار او نشان داده است.

یا در همین دوره غزنوی از عنصری داریم: "در دشمنانت گرچه کثیرند خیر نیست / چونان که گفت یزدان لآخر فی کثیر" که اشاره است به سوره نسا، آیه ۱۱۴: "لا خیر فی کثیر من

نجویهم". در اینجا عنصری به صراحت اشاره می‌کند که این عبارت قرآنی است. در جای دیگر باز عنصری اشاره دارد به داستان هاروت و ماروت در سوره بقره و می‌گوید:

"زهره به دو رخسار تو داده همه زیور / هاروت به دو چشم تو داده همه دستان".

یا اشاره منوچهری به داستان آبستن شدن مریم در این شعر:

"بی شوی شد آبستن چون مریم عمران / وین قصه بسی خوبتر و خوشتر از آنست

/ زیرا که گر آبستن مریم به دهان شد / این دختر رز را نه لبست و نه دهانست"

که برگرفته از دو آیه از سوره انبیا و تحریم است: "ففخنا فیها من روحنا" (آیه ۹۱ سوره انبیا)، "ففخنا فیه من روحنا" (آیه ۱۲ سوره تحریم)

ناصر خسرو قبادیانی بلخی یکی از حکماء و شعرای نیمه دوم قرن پنجم هجری است، ایام شباب را به عیش و نوش گذراند اما در سن چهل و سه سالگی تحول معنوی برای او پیش آمد از تعلقات چشم پوشید و به سوی کعبه روانه شد. پس از زیارت کعبه به مصر رفت و با دعاه اسماعیلیه آشنا شد و زندگانی معنوی تازه‌ای را آغاز کرد. پس از بازگشت به خراسان، بی‌پروا به نشر دعوت فاطمیان پرداخت. ناصر خسرو حکیمی است الهی و در مبحث الهیات و تأویل آیات قرآن نظراتش شایان توجه است. اسماعیلیه و ناصر خسرو به تأویل قائلند و آیات قرآن را به کلی تأویل می‌کنند: "شورست چو دریا بمثل صورت تنزیل تأویل چو لؤلؤست سوی مردم دانا" و در "جامع الحکمتین" می‌گوید: "مر کتاب خدای را تأویل است، اما به تأویل عقلی گویند صفات مخلوق را از خالق نفی کنیم" ناصر خسرو، قرآن کریم را از حفظ داشته و به سبب اعتقاد محکم او نسبت به قرآن، در شعر خویش از این کتاب آسمانی بسیار تأثیر پذیرفته است.

نتیجه گیری

علم به عنوان یک ابزار قدرتمند برای درک و تحلیل جهان پیرامون ما، نقشی حیاتی در زندگی بشر ایفا می‌کند. از زمان‌های قدیم، انسان‌ها با استفاده از علم و روش‌های علمی توانسته‌اند به کشفیات مهمی دست یابند که نه تنها به بهبود کیفیت زندگی کمک کرده، بلکه پایه‌گذار فناوری‌های نوین نیز بوده است. تنوع اقسام علم، شامل علوم طبیعی، اجتماعی و انسانی، هر یک به نوبه خود به ما این امکان را می‌دهند که از زوایای مختلف به مسائل پردازیم. علوم طبیعی با استفاده از روش‌های تجربی و مشاهده‌ای، به بررسی قوانین طبیعت می‌پردازند، در حالی که علوم اجتماعی با تحلیل رفتارها و تعاملات انسانی، به درک بهتر جوامع کمک می‌کنند. این تنوع، ما را قادر می‌سازد تا با رویکردهای مختلف به چالش‌ها پاسخ دهیم و راه‌حل‌های جامع‌تری ارائه دهیم. در پژوهش حاضر که با روش کتابخانه‌ای انجام گرفته و به تأثیرپذیری قرآن از ادبیات فارسی پرداخته است به نتایج زیر دست یافتیم:

تأثیرات زیادی، دین اسلام در تمام شئون زندگی ایرانیان به‌ویژه در عرصه ادبیات از خود به جای گزارد تا جایی که بیشتر کتاب‌هایی که از پیشینیان بر جای مانده نگاه افکنیم، خواهیم دریافت که کمتر موضوع ادبی است که مایه خود را از مفاهیم قرآنی نگرفته باشد به گونه‌ای که بیشتر مفاهیم مطالب آنها یا به‌طور آشکار یا غیرمستقیم مانند کنایه و ایهام به بیان نکته‌ای حکمت آموز کلام خداوند اشاره شده و در این زمینه کافی است به قلم بزرگ مردانی چون مولوی، سعدی، فردوسی و دیگر آثار منظوم و منثور نظری کنیم تا در یابیم که چقدر از آیات و اشارت و عبارت یا نکات و دستورات تربیتی، اخلاقی، علمی و سیاسی... آورده و با شعرها خود ذهن بشر را به تکاپو انداخته‌ند.

در تاریخ ادبیات فارسی، نشانه‌های تأثیر قرآن در نظم و نشر فارسی کاملاً مشهود است. از جهات متعدد و به صور گوناگون شعرا و نویسندگان ما از عبارات و مضامین آیات قرآنی و الفاظ قرآنی استفاده کرده‌اند. این استفاده یا به عین عبارت بوده یا به مضمون یا به صورت اشاره و تلویح و درج یا به صورت حل و ترجمه یا به صورت کاربرد الفاظ قرآنی نمونه‌های زیادی در دوره‌های ادبی زبان فارسی سراغ داریم که این تأثیرات را کاملاً نشان می‌دهد. در قرن چهارم هجری اصولاً معارف

اسلامی پایه و اساس فرهنگ جوامع مسلمان بود و در همه شئون زندگی مسلمانان نفوذ داشت. طبعاً شعر و ادب نیز از این تاثیر و نفوذ بی‌بهره نماند. تأثیر قرآن و حدیث بر ادبیات فارسی همچنان مشهود است و کسانی همچون شهریار، مهرداد اوستا و حتی شاعران نوپردازی مانند اخوان ثالث در آثارشان به آیات و احادیث و قصص قرآنی توجه داشته‌اند. در مورد تغییر در نحوه استفاده ادبای گذشته و معاصر، چنین به نظر می‌رسد که در شعر و نثر قدیم انعکاس آیات و احادیث در اشکال متنوع و متعددی صورت می‌گرفت، از جمله درج کامل، درج ناقص، تضمین، اقتباس، تلمیح و... در بعضی از دواوین، آیه‌ای به جای یک مصرع آمده است. به‌عنوان مثال "بسم‌الله الرحمن الرحیم" را نظامی به‌عنوان مصرعی در ابتدای مخزن‌الاسرار آورده است، ولی اکنون آیات و احادیث بیشتر به صورت تلمیح و اشاره مورد استفاده قرار می‌گیرد.

منابع

۵. قرآن کریم.
۶. حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۶)، دیوان، تصحیح قاسم غنی، تهران.
۷. رودکی، ابوعبدالله جعفر بن محمد (۱۳۹۴)، دیوان، تهران: طلایه.
۸. سروش، عبدالکریم (۱۳۷۵)، علم چیست، فلسفه چیست، تهران: صراط.
۹. سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۶۸)، گلستان سعدی، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات خوارزمی.
۱۰. عبدالواحد بن محمد، تمیمی آمدی (۵۱۷ هجری)، عُرَرُ الْحِکْمِ وَ دُرَرُ الْکَلِمِ، مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی.
۱۱. قبادیانی، ناصر خسرو (۱۳۷۹)، دیوان، تهران: انتشارات خانه فرهنگ و هنر گویا.
۱۲. قرائتی، محسن (۱۳۷۴)، تفسیر نور، قم: موسسه در راه حق وزارت فرهنگ و ارشاد.
۱۳. مجلسی، محمد باقر (۱۳۱۵)، بحار الانوار، قم: دارالکتب الاسلامیه.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰)، تفسیر نمونه، قم: دارالکتب الإسلامیة.
۱۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳)، ترجمه مکارم شیرازی، تهران: دارالقرآن کریم.
۱۶. منوچهری دامغانی، (۱۳۶۹)، دیوان، تهران: زوآر.
۱۷. نیشابوری، عطار (۱۳۸۲)، مصیبت‌نامه، تهران: سخن.